

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۲ نومبر ۲۰۲۰

توهین به مقدسات ادیان مبارزه با دین نیست

کمونیست‌ها در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگی مذهب را همواره به صحنه مبارزه اصولی و منطقی فراخوانده‌اند. تبلیغ بی‌دینی و مبارزه با خرافات و تحجر مذهب وظیفه تربیتی آنان برای رشد فرهنگ سیاسی و طبقاتی جامعه و به ویژه جوانان است. توجه داشته باشیم که همه تعالیم فوق در مورد رابطه کمونیست‌ها با مذهب و اعتقادات مذهبی توده‌های وسیع مردم چه در سیاست و چه در قانون اساسی همه کشورهای سوسیالیستی سابق و چه در رابطه با مبارزه و فعالیت احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری انعکاس خود را داشته است.

«آزادی دین و وجدان» (Gewissensfreiheit und -Glaubens) به عنوان یک حق مسلم، رابطه احزاب کمونیست و دولت‌های سوسیالیستی را با اعتقادات مذهبی و یا مرامی همواره تعیین کرده است. بدون رعایت این حق، کمونیست‌ها هرگز قادر نمی‌بودند در مبارزات خویش با نیروهای دموکراتیک اجتماع و اساساً توده‌های غیر کمونیست اتحاد عمل و حتی وحدت سیاسی پیدا نمایند.

نگاهی کوتاه به کتاب «فرهنگ سیاسی» (Wörterbuch Politisches) منتشره در سال ۱۹۶۴، چاپ دهم به سال ۱۹۷۴ ببیندازیم: در صفحه ۱۰۵۲ چنین می‌آید:

«سیاست حزب مارکسیستی - لنینیستی و دولت سوسیالیستی در قبال مذهب، جمعیت‌های مذهبی و پیروان آنان، متکی بر اصل آزادی کامل مذهب و وجدان (مندرج در قانون اساسی) می‌باشد. در جمهوری دموکراتیک المان یک تجمع واقعی بین مارکسیست‌ها و مسیحیان بر پایه منافع اساسی سیاسی مشترک و ایده‌آل‌ها و اهداف انسانی روشن و مشخص وجود دارد، بدون آن که تضادهای جهان‌بینی موجود نفی شوند و یا از برخورد و مبارزه تئوریک و ایدئولوژیک صرف‌نظر گردد. روشنگری علمی بی‌خدائی (الحاد) که وظیفه خود را در آن می‌بیند مردم جمهوری دموکراتیک المان و به ویژه جوانان را از طریق آموزش جهان‌بینی علمی یاری دهد تا به وظیفه تاریخی خویش کاملاً آگاهی یابند، از طریق برخورد و مناقشات ایده‌ای در اشکالی صورت می‌پذیرد که انسان‌های مذهبی را جریحه‌دار نسازد.»

هنر چیست و هنر متعهد کدام است؟

هنر شکلی از شعور اجتماعی انسان است. آن بخش از شعور، که در حله اول انعکاس عواطف، احساسات، زیباشناسی و ... می‌باشد. در جوامع غیرطبقاتی اولیه که انسان‌ها در خانواده‌های بزرگ و یا طوایف کوچک و سپس در ایلات

سنتی می‌زیستند، هنر انعکاس عواطف و احساسات اولیه و ساده انسان‌ها بود که بیش‌تر ارتباط با دشمن اصلی آنان، یعنی قهر طبیعت و در لباس مذهبی و قومی و اکثراً با محتوایی از بیم و امید، آرزوها و تصورات خرافی همراه بود. سپس با به وجود آمدن تدریجی جوامع طبقاتی بر این بیم و امید، که منحصر به رابطه انسان، با طبیعت بود، عوامل اجتماعی ناشی از استثمار انسان از انسان نیز بدان اضافه گشت. بدین ترتیب دیده می‌شود که در هر دو مرحله تکامل جوامع انسانی هنر انعکاس رابطه مادی انسان با جهان خارج خود، یعنی طبیعت و سپس اجتماع بوده و نیز هست. مارکس بر آن است که انسان از یکسو در رابطه با وجود خویش به مثابه نوع انسان (Gattungswesen) و از سوی دیگر رابطه‌ای با خویش به مثابه انسان متشکل در جامعه دارند. درست این رابطه دوگانه است که انسان را به جهت‌گیری و تصمیم نهائی و در واقع تعهد و می‌دارد و این امر محتوی واقعی هنر را تشکیل می‌دهد. عدم مداخله و بی‌طرفی در این میان جایی برای عرضه ندارند.

فرآیندهای هنری در طبیعت خویش ایدئولوژیک هستند و نمی‌توانند نباشند. البته برای هر عرصه هنری تبلور این جدال ایدئولوژیک و سیاسی موجود در جوامع طبقاتی در هنر عرضه شده، متفاوت است و گاهی اوقات چنان ضعیف که قابل رؤیت نیستند. نواختن یک قطعه ویلن دلنواز و یا رهبری یک ارکستر کلاسیک از سوی نوازندگان و رهبران ارکسترهای مختلف همیشه یکسان نیستند و به دشواری می‌توان نقش روانی و اجتماعی آن نوازنده و یا رهبر ارکستر را تعیین و روشن ساخت. اما بحث ما در اینجا بر سر آن بخش هنری است که به طور روشن در آن جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژیک موجود است و برآورد جایگاه اجتماعی، سیاسی و یا ایدئولوژیک آن هنرمند است. نمونه کاریکاتورهای محمد و سایر نمادهای مذهبی دیگر، که دارای محتوای روشن و دقیق سیاسی و توهین به مقدسات مذهبی آنان است، جهت‌گیری سیاسی به سود آن نیروهائی است که تمایل به بسط و تعمیق شکاف بین مسلمانان و دیگران داشته و طرفدار جنگ فرهنگی فرساینده‌اند. هر آن قدر نیز برخی‌ها کوشش دارند که سابقه «کمونیستی» و یا «چیپی» برخی از قربانیان و یا نواختن سرود انترناسیونال را در مراسم تدفین مدیر مجله «شارلی ابدو» به رخ مردم جهان بکشانند، در این امر که جهت‌یابی کاریکاتورها ارتجاعی و به سود رشد نژادپرستی و فاشیسم در اروپاست، تغییری نمی‌دهد.

کاریکاتور اجتماعی و سیاسی، شم سیاسی و اجتماعی را می‌طلبد. هنرمند نمی‌تواند تعهد خویش و محتوای کار خویش را به مردم، به زحمت‌کشان و به ضعفا، که اتفاقاً اکثر مسلمانان اروپا شامل آن هستند، فراموش کند و هنر خود را تنها به صرف ارائه هنر در معرض فروش قرار دهد. هنر برای هنر حرف پوچ است که تنها می‌تواند آن بخش از هنر را که اعلام همبستگی و تعهد به مردم را به رسمیت نمی‌شناسد، «بی‌طرفی» و مطلق‌ساختن شکل و نمای هنر بدون محتوای خاص را به عنوان تنها عرصه هنری تبلیغ کند. این بخش از هنر، که خود را از سمت‌گیری اجتماعی و یا سیاسی به دور نگاه می‌دارد، یا در منجلاب بی‌ثمری و گنداب و اماندگی فرو می‌رود و یا ناچار است که خود را با شرکت فعال در این یا آن جریان سیاسی و اجتماعی نمود دهد و جهت‌گیری کند. آن بخش از نوازندگان و خوانندگانی که در جبهه جنگ امپریالیستی (کوریای شمالی، ویتنام و غیره) خودنمایی کردند، در واقع هنر خود را در خدمت ارتجاع قرار داده‌اند. بدین ترتیب آنچه در ظاهر بی‌طرف و خنثی بود، در عمل اجتماعی خویش جهت‌گیری سیاسی و تعهد خود را به ارتجاع نشان داد.

در جامعه طبقاتی، آن بخش از هنر، که کوشش دارد خود را از میدان مبارزه طبقاتی موجود خارج سازد و خود را تافته‌ای از بافت دیگر و در میان و یا جدا از این جدال‌ها قرار دهد، یا حیاتی کوتاه دارد و در چنگال مبارزات طبقاتی گرفتار می‌گردد یا از بین می‌رود و یا به این و یا آن سو کشانده می‌شود.

سرنوشت «شارلی ابدو» از این مقوله جدا نیست؛ از آنجا که این نشریه از همان آغاز سیاسی بود و «جهت‌دار» تبلیغات محافل و نشریات غرب بر این نشریه پرده بی‌طرفی آویخته بودند، تا اهداف خویش را در جهت «تقدس آزادی بی قید و شرط بیان» توجیه و توضیح نمایند.

پیام ما برای کیست؟

روشن است که از نظر ماتریالیست‌ها، که به تقدم ماده بر شعور در پاسخ به نخستین پرسش فلسفه اعتقاد دارند، آفریدگار و یا یک نیروی ماوراء الطبیعه وجود خارجی ندارد. به چیزی که وجود خارجی ندارد، نمی‌شود توهین روا داشت و از این گذشته می‌شود به طنز گفت پروردگاری که با یک توهین بنده‌اش خشمش به جوش می‌آید و آدم‌کشی را برای رفع توهین مجاز می‌شمارد و به قاتلان بهشت برین را پاداش می‌دهد، خود به درمان پزشکی نیاز دارد. چقدر یک خدا باید حقیر باشد که از کوره در رفتن بندگان را مجازات کند و مرگشان را بطلبد. روشن است که تروریست‌هایی که برای «احترام به مقدسات» آدم می‌کشند، این بی‌احترامی را نسبت به خودشان تلقی می‌کنند و نه نسبت به آن چیزی که ندیده و نشناخته‌اند. مقدسات آنها صرفاً ذهنی و انتزاعی نیست، مشخص و قابل لمس است. توهین به مقدسات توهین مستقیم به خود آنان تلقی می‌شود و این است که از کوره به‌در می‌روند.

همین طغیان عصبی اگر با تبلیغات مستمر و همه‌جانبه و انبوه نسبت به مسلمانان و اقلیت مسلمان، با انگیزه‌های سیاسی و توهین‌های فردی و انسانی همراه شود، به معجون انفجاری بدل می‌شود که تروریست‌ها فقط پرتابش را به عهده می‌گیرند. معجون را اتاق‌های فکری استعماری تهیه می‌کنند. ترجیح بند «دین افیون توده‌هاست» تنها دورنما را نشان می‌دهد، ولی تکرارش حلال مشکلات روز نیست. به این جهت در برخورد به مسأله اعتقادات دینی باید بسیار با خونسردی و صبورانه رفتار کرد.

این سخنان داهیانۀ لنین را، که محصول تجارب مبارزه کمونیست‌ها در جامعه بشری است، باید مد نظر قرار داد و با شیوه نگرش ماتریالیستی و دیالکتیکی، که مرز مطلق در برخورد به مذهب نمی‌بیند و نمی‌کشد، به امر اعتقادات، مقدسات و نفوذ ادیان برخورد کرد. ما مسلمانان را در نظر بگیریم. حدود ۱/۲ میلیارد مردم جهان مسلمان‌اند. همین افراد هستند که موضوع بحث ما قرار می‌گیرند و باید پیام ما را بگیرند و به آن گوش فرادهند، این عده میلیاردی است که باید آگاهی یابد. مصالح و مواد اولیه بنای ما همین مردم ناآگاهند و نه روشنفکران پُرمدعا که با ژست گرفتن‌های مد روز و یا لخت‌شدن در ملاء عام و یا فحاشی و هتاک و توهین به مذهب، تصور می‌کنند با دین مبارزه کرده‌اند. این عناصر اگر مشکوک نباشند، در بهترین حالت فقط جماعتی ذهنی‌گرا و بیگانه نسبت به تاریخ و محیط عینی اطراف خود هستند. آیا با فحاشی به مذهب و الفاظ رکیک و هتاک نسبت به مذهب می‌شود اعتقادات کور مذهبی را، که ریشه اجتماعی دارند، از بین برد؟ این تفکر تنها تفکر روشنفکران خرده بورژواست که فکر می‌کنند ریشه عمیق مذهب در میان مردم به این خاطر است که این حضرات روشنفکر پُرمدعا و کم‌عقل تاکنون به دنیا نیامده بوده‌اند تا با آن مبارزه کنند.

قدرت‌های ارتجاعی حاکم نیز از قدرت نیروی اهریمنی مذهب، که هزاران سال در میان مردم ریشه دوانده و نفوذ داشته و به خاطر ادامه ستمگری و بهره‌مکشی از انسان زمینه مادی بقاء دارند، آگاه‌اند. آنها از این نیروی اهریمنی همیشه بر ضد کمونیست‌ها استفاده کرده و با حربه آن کمونیست‌ها را کشته‌اند. فجیع‌ترین آنها در اندونزی صورت گرفت که به کشتار یک میلیون کمونیست اندونزیایی منجر شد. در زمان حزب توده ایران در سال‌های بیست تا سی ارتجاع حاکم در ایران به ضد مذهب شعار می‌داد، اعلامیه ضد مذهبی پخش می‌کرد، بر در و دیوار مساجد شعارهای کمونیستی و ضد

مذهبی می‌نوشت تا با انتساب آن به حزب توده ایران مردم متدین و زحمتکشان را به ضد حزب توده ایران بشوراند. مذهب همیشه آلت سرکوب و دسیسه ارتجاع بوده است.

حمله به مقدسات مسلمانان و از جمله به «محمد» هرگز موجب تضعیف مسلمانان نمی‌شود. به عکس همه جناح‌های اسلام، از شیعه و سنی گرفته تا افراطی و میانه رو را متحد می‌کند و تفاوت میان متعصبان مذهبی و خشونت‌گرا را با مردم عادی مسلمان، که به «حضرت محمد» احترام می‌گذارند، می‌زداید و طبیعتاً این کار نقض غرض است.

کمونیست‌ها همواره خواهان جدائی دین از حکومت هستند و آن را برای دولت امر خصوصی تلقی می‌کنند. دولت نباید در امور دینی دخالت کند و یا دینی را بر دین دیگر رجحان دهد. دولت باید نسبت به دین بی‌طرف باشد. این امر خصوصی مردم است که در مورد پیدایش کائنات چه تصورات و اعتقاداتی دارند و چه روش زندگی خصوصی را برای خویش مناسب دانسته و برمی‌گزینند. ولی حزب کمونیست و از جمله حزب کار ایران (توفان) برخورد به مذهب برای کمونیست‌ها را یک امر خصوصی تلقی نمی‌کند. کمونیست‌ها باید تلاش کنند تا مردم از نادانی بیرون بیایند و از نظر علمی به حقایق جهان مادی پی ببرند. ولی کمونیست‌ها، که ماتریالیست هستند، در این کار صبر و حوصله و شکیبایی به خرج می‌دهند و می‌دانند که باید با روش اقتناعی و با خونسردی و تنها بر متن ضرورت مبارزه طبقاتی و نیازهای آن، در زمینه مبارزه سیاسی می‌توان مردم را به «رستگاری» رهنمون شد. مبارزه با مذهب را نمی‌شود به صورت انتزاعی به پیش برد. فقط در عمل مبارزه سیاسی است که می‌توان بدون اصطکاک به نتیجه مطلوب رسید.

حزب ما روش ارتجاعی کسانی را که به مقدسات مردم توهین می‌کنند و تصور می‌کنند هر چه آب و روغن توهین‌شان بیش‌تر باشد، گام بزرگتری در آگاهی فرد مذهبی برداشته‌اند، محکوم می‌کند. این افراد چه بدانند و چه ندانند در کارزار بزرگ فاشیستی و ضد خارجی و سرکوب‌گرانه‌ای که در اروپا در گرفته است و به هیچ وجه ماهیت دفاع از دست‌آوردهای بشری و حقوق دمکراتیک را ندارد، در کنار نازی‌ها و نیروهای ارتجاعی دست راستی قرار دارند.

انتشار تصاویر توهین‌آمیز نسبت به پیامبر مسلمانان، که مورد احترام میلیون‌ها انسان در کشور ما ایران است، ناشی از سیاست تحریک‌آمیز، پرووکاسیون بورژوازی امپریالیستی است. بورژوازی امپریالیستی حاکم در این کشورها به خاطر اهداف سرکوب‌گرانه و تجاوزات استعمارگرانه خویش در جهان به این صحنه‌سازی‌ها و ایجاد خفقان «دموکراتیک» در درون ممالک خویش نیاز دارد، تا در پرتو «وحدت ملی» و «ما همه با هم هستیم» فضائی برای نابودی هر گونه آزادی در کشورهای امپریالیستی خلق کند. هر مخالف و دموکراتی را با مهر «تروریست» نابود می‌کنند تا نماد «آزادی بیان» را حفظ کرده باشند. کسی که در این کارزار ماهیت فاشیستی آن را نبیند، که عامل تعیین‌کننده آن است، همواره آلت دست ارتجاع امپریالیستی در تجاوز به سوریه، لیبیا، ایران و... و یا هر کشور مسلمان دیگری در آینده خواهد بود. این «بشردوستان» در مقابل قتل‌عام میلیون‌ها مسلمان در ممالک زیر سلطه بی‌تفاوت خواهند شد و به زیر پای لژیونرهای فرانسوی و رنجرهای امریکائی گُل می‌ریزند.

برگرفته از کتاب «توهین به مقدسات ادیان»

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)•